

پریساحسنی زنوز  
دبیر ادبیات زنجان،  
کارشناس ارشد  
زبان و ادب فارسی

#### چکیده

شاید روزی که عنصرالمعالی قلم به دست گرفت و در صدد نوشتن نصایح و آموزش راه و رسم زندگی و امیری به پسرش برآمد، فکر نمی کرد که این پند و اندرزنامه‌ی او در تاریخ ادبیات ایران از نظر ارزش ادبی و تعلیمی یکتا و ممتاز شود. این کتاب علاوه بر تعلیم و آموزش، که جزء مجموعه آثار ادبیات تعلیمی قرار می گیرد، جلوه‌های تمدن اسلامی را هم در خود گرد آورده است؛ هم‌چنین ویژگی‌های خاص ادبی در زمینه‌های سبک، نگارش، کاربرد واژگان و اصطلاحات خاص و نیز کاربرد زیاد ارسال المثل، به کتاب ارزش خاصی بخشیده است. برخی از ضرب‌المثل‌های رایج در زبان فارسی، ریشه در مطالب پندآموز همین کتاب دارد.

#### کلید واژه‌ها:

قابوس‌نامه، عنصرالمعالی، ارسال مثل.

## عنصرالمعالی

در قابوس نامه  
در سیمای مردی  
پخته و کامل،  
مجرب و سرد  
و گرم روزگار  
چشیده ظاهر  
می شود که  
هم چون آموزگاری  
بزرگ، در کسوت  
امیری ادیب،  
شاعری دردمند،  
سخنوری توانا،  
دانش مندی فرزانه،  
جامعه‌شناسی آگاه،  
سیاست‌مداری  
واقع‌بین، مصلحی  
دوراندیش،  
قاضی‌ای دادگر،  
فقیهی متفقه،  
طبیعی‌حاذق،  
منجمی دانا،  
بازرگانی منصف،  
کشاورزی پرکار،  
جوان‌مردی کریم،  
عارفی خداجوی،  
جنگاوری شجاع،  
سپهسالاری  
رئوف، پندآموزی  
صادق، یآوری  
همدل، دوستی  
مشفق، پدری  
مهربان، رندی  
هوش‌مند و... به  
فرزندش گیلانشاه  
و همه‌ی فرزندان  
این مرز و بوم،  
علی‌الدوام درس  
زندگی می‌دهد

## عنصرالمعالی و قابوس نامه

«عنصرالمعالی کیکاووس نویسنده‌ی قابوس نامه از آل زیار بود. پدراش در نواحی شمال ایران، گرگان، طبرستان، گیلان و ری، امارت و حکومت داشتند. فرمان‌روایی این سلسله از «مرداویج بن زیار» شروع و ظاهراً به حکومت گیلانشاه، فرزند عنصرالمعالی خاتمه می‌یابد. این خاندان محلی، که به روزگار حکومت غزنویان بر ایران از طریق وصلت با خاندان غزنوی حکومت خویش را از خطر زوال و نابودی مصون داشته بودند، در دوران سلطنت سلجوقیان به تدریج قدرت خویش را از دست داده و سرانجام هنگامی که فقط در بخشی از گرگان و طبرستان امارت داشتند، با مرگ گیلانشاه آخرین بازمانده‌ی این سلسله ستاره‌ی بخت و دولت آن‌ها به افول گرایید.» (صفا، ۱۳۷۳: ۹۰۲-۸۹۸) دو تن از امیران این سلسله داماد سلطان محمود غزنوی بودند؛ یکی منوچهر (فلک‌المعالی) ۱ و دیگری همین عنصرالمعالی نویسنده‌ی قابوس نامه. عنصرالمعالی در آغاز کتاب این مطلب را آورده است:

«مادر تو [گیلانشاه] فرزند ملک‌غازی محمود بن ناصرالدین بود.» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۵: ۵) منظور، سلطان محمود غزنوی پسر ناصرالدین سبکتگین است و غازی لقبی است که به واسطه‌ی شرکت در جنگ‌های بسیار به او داده‌اند. پس گیلانشاه نوه‌ی دختری سلطان محمود غزنوی است. دختر دیگر سلطان محمود غزنوی زن منوچهر بن قابوس، عم کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، مؤلف این کتاب بوده؛ بنابراین، دو دختر سلطان محمود با دو تن از امرای آل زیار عقد بسته بودند. عنصرالمعالی مدتی دراز زندگی خویش را خارج از قلمرو حکومتی سپری کرد. هشت سال در دربار سلطان مودود غزنوی، مدتی را در هندوستان و سرحدات روم، چند سالی در گنجه نزد امیر ابوالسوار، از امرای شادای، و مدت زمانی را در سفر حج گذرانند. همه‌ی این‌ها دلیل بر این است که وی از اشتغالات سلطنتی و مملکت‌داری فارغ بود ولی با توجه به قرآینی که در قابوس نامه موجود است، عنصرالمعالی در گرگان و طبرستان حکومتی محدود داشته ولی به لحاظ توسعه‌ی آل باوند در شمال ایران و استقرار حکومت سلجوقیان در ایران، دیگر برای او و فرزندش گیلانشاه سلطنت و حکومتی آن‌چنان که سایر خاندانش از آن برخوردار بوده‌اند، باقی نمانده بوده است.

در مدتی که از گسترش زبان فارسی می‌گذرد، هرگز سابقه نداشتند که پادشاه یا امیری به چنان درجه‌ای از دانش و فرزاندگی رسیده باشد که شاه‌کاری چنین خلق کرده و به فرهنگ و تمدن ایران اسلامی تقدیم نموده باشد که در آن همه‌ی علوم و فنون و معارف و آداب و عادات و عقاید نیک عصر خویش را به بهترین صورت ممکن به آیندگان تعلیم داده باشد. چنین انتظاری از پادشاهانی که پیوسته در فرهنگ سیاسی

ایران زمین، نام آن‌ها با ظلم و جور و فساد و تباهی، سفاکی و خون‌ریزی، عیاشی و خوش‌گذرانی مترادف است، کاری محال بوده است. عنصرالمعالی در قابوس نامه در سیمای مردی پخته و کامل، مجرب و سرد و گرم روزگار چشیده ظاهر می‌شود که هم چون آموزگاری بزرگ، در کسوت امیری ادیب، شاعری دردمند، سخنوری توانا، دانش‌مندی فرزانه، جامعه‌شناسی آگاه، سیاست‌مداری واقع‌بین، مصلحی دوراندیش، قاضی‌ای دادگر، فقیهی متفقه، طبیعی‌حاذق، منجمی دانا، بازرگانی منصف، کشاورزی پرکار، جوان‌مردی کریم، عارفی خداجوی، جنگاوری شجاع، سپهسالاری رئوف، پندآموزی صادق، یآوری هم‌دل، دوستی مشفق، پدری مهربان، رندی هوش‌مند و... به فرزندش گیلانشاه و همه‌ی فرزندان این مرز و بوم، علی‌الدوام درس زندگی می‌دهد.

در وجه تسمیه‌ی کتاب گفته شده که نام کتاب در اصل پندنامه یا نصیحت‌نامه بوده: «و بدان ای پسر که این نصیحت‌نامه و این کتاب شریف را بر چهل و چهار باب نهادم.» (عنصرالمعالی، ۸۵: ص ۳) و اسم حقیقی کتاب را نصیحت‌نامه دانسته‌اند؛ چرا که سرآغاز کتاب به این نام است: «پندنامه‌ی امیر کبیر ملک جیلان سلطان امرای الخوراسان العالم الفاضل الحکیم عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن الامیر الفاضل شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر مولی‌امیر المؤمنین رحمهم الله تعالی.» (همان: ص ۶۱) و این که چرا به قابوس نامه معروف شده معلوم نیست؛ نویسنده خود در مقدمه‌ی کتاب از آن به عنوان «جمع‌کننده‌ی این کتاب پندها الامیر عنصرالمعالی کیکاووس... با فرزند خویش گیلانشاه» یاد می‌کند و عوفی در جوامع‌الحکایات از این کتاب با عنوان نصایح کیکاووس به فرزندش سخن به میان می‌آورد. «سعید نفیسی قابوس نامه را تحریف یا تصحیفی می‌داند از نام «کاووس نامه» که بعدها به‌وسیله‌ی کاتبان و ناسخان به کتاب الحاق شده است.» (عنصرالمعالی، ۱۳۲۰: ۳۰). برخی معتقدند که نام قابوس نامه از نام مؤلف آن، که در تواریخ به نام قابوس دوم معروف است، گرفته شده است؛ هم‌چنین برخی بر این نظرند که عنصرالمعالی به جهت احترام به جدّ خود «قابوس بن وشمگیر» این کتاب را به نام وی کرده است.

در این که عنصرالمعالی در چه سالی کتاب را به پایان برده و چه زمانی در گذشته است، اختلاف نظر وجود دارد ولی آغاز نوشتن کتاب سال ۴۷۵ است؛ زیرا نویسنده در پایان کتاب چنین آورده: «بدان ای پسر که هرچه عادت من بود و از هر هنر و پیشه‌ای که می‌دانستم کتابی کردم در چهل و چهار باب. از کوچکی تا پیری عادت من چنین بوده است و من شصت و سه سال بدین سیرت بودم و بدین سان به پایان بردم و این کتاب را آغاز اندر سنه‌ی خمس و سبعین و اربعمائه (۴۷۵) کردم...» (همان: ۲۶۳)

## سبک و شیوه‌ی نویسندگی

حکایت‌هایی که عنصرالمعالی در برخی از باب‌ها آورده است، باعث شده که پیامش دل‌چسب و دل‌نشین‌تر شود. در هر باب یک هدف و پیام ارزش‌مند ذکر شده و حکایتی که در خلال پیام آمده است، مانند مشبه‌بھی است برای مشبه (پیام)، یعنی در حکم یک تشبیه تمثیل است، به عنوان نمونه در باب ششم، در فزونی گهر از فزونی خرد و هنر: «بدان ای پسر که مردم بی‌هنر دایم بی‌سود بود؛ چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد و...» (همان: ۳۹-۲۷) هدف و پیام باب، در فزونی خرد و هنر است، تا جایی که می‌گوید: «به فضل و هنر خود غرّه مباحث و مپندار که تو همه چیزی بدانستی؛ خود را از نادانان شمر که دانا آنکه باشی که بر دانش خویش واقف گردی [مشبه]. چونان که آدات تشبیه]: در حکایتی شنودم به روزگار خسرو (انوشیروان) اندر وقت وزارت بزرجمهر؛ رسولی آمد از روم، خسرو بنشست چنان که رسم ملوک عجم بود و رسول را بار داد. وی را با رسول بارنامه همی‌بایست کند به بزرجمهر یعنی که مرا چنین وزیری است. پیش رسول با وزیر گفت: ای فلان، همه‌چیز در عالم تو دانی؟ بزرجمهر گفت: نه ای خدایگان. خسرو از آن طیره شد<sup>۲</sup> و از رسول خجل گشت. پرسید که: همه چیز پس که داند؟ بزرجمهر گفت: همه چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نه زاده‌اند.» [مشبه‌بھی] (همان: ۳۹-۳۸)

همه‌ی حکایات قابوس‌نامه به این شیوه‌اند؛ به گونه‌ای که حکایات حکم نتیجه‌گیری و هدف‌مند شدن محتوای پیام را دارند. این دو، پیام و نتیجه (مشبه و مشبه‌بھی) از هم جدا نیستند و همه‌ی مفاهیم حکایت به موضوع باب برمی‌گردد. ایجاز لفظ و اشباع معنی و روانی عبارت و خالی بودن از مترادفات و نداشتن موازنه و سجع و صنایع و تکلفات لفظی در قابوس‌نامه، دلیل بر شیوه‌ای ساده و دل‌انگیز است که از لطف ذوق و حسن تعبیر عنصرالمعالی در نویسندگی حکایت دارد. عنصرالمعالی با ورود سجع به نثر فارسی مخالف بود و لذا این کتاب هم مانند سیاست‌نامه و کتب قدیم دیگر از موازنه و سجع و جمله‌های مترادف خالی است و سبکی که وی در نگارش کتاب به کار گرفته، سبک نثر مرسل است. سبکی که از همه‌ی قیده‌های لفظی و معنوی آزاد باشد و هیچ‌گونه تکلف و پیچیدگی در آن ملاحظه نشود و بنیاد آن بر سادگی و صراحت استوار باشد. این آیین نگارش در قرن‌های چهارم و پنجم هجری، معمول‌ترین نویسندگان ایرانی بوده است اما به اعتقاد سیروس شمیسا «شیوه‌ی نویسندگی عنصرالمعالی در قابوس‌نامه به نثر بینابین نزدیک است؛ به گونه‌ای که با ملاحظه‌ی باب سی‌ونهم قابوس‌نامه به نام: در آداب و آیین دبیری و شرط کاتب تا حدی می‌توان به شیوه‌ی بینابین نویسنده پی برد؛ چون هم برخی از مختصات نثر مرسل کهن را در می‌کند و هم برخی از مختصات نثر فنی آینده را اما سبک نویسندگی او روی هم رفته مرسل

است و به‌طور کلی شیوه‌ی نویسندگان بینابین این دوره به مراتب به مرسل نزدیک‌تر است تا فنی.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۴) «از دیگر مختصات قابوس‌نامه اینکه عنصرالمعالی مصدرهای مرکب را غالباً تمام استعمال می‌کند و مصدر مرخم کم‌تر به کار می‌برد (مثال: چون آبادانی دیرتر شاید کردن دیرتر ماند، و ویرانی چون زودتر توان کردن، زودتر نیست گردد). فعل‌های مکرر در جمله‌ها به سبک قدیم کم دارد و اغلب یا افعال را تغییر می‌دهد یا به قرینه‌ی جمله‌ی اول، در باقی جمله آن را حذف می‌کند. (مثال: چشمه‌ی عمارت و خرمنی عالم، پادشاه دادگر است و چشمه‌ی ویرانی و دژمنی، پادشاه بیدادگر.) در قابوس‌نامه ارسال‌المثل بسیار است و این کتاب در کلام جامع و حکم و پندیات، مانند‌ی ندارد؛ زیرا عنصرالمعالی سعی دارد که کلمات جامع بگوید. از این رو سخنان او همه تمثیل است» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۱۸-۱۱۴). چنان‌که در باب نهم (در پیری و جوانی) می‌گوید: «چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دوتا گشته و برعکازهای ۳ تکیه کرده همی‌رفت. جوانی به تماخره ۴ وی را گفت: ای شیخ این کمانک به چند خریده‌ای تا من نیز یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر صبر کنی و عمر یابی، خود رایگان یکی به تو بخشند، هر چند پیر همیزی.<sup>۵</sup> تا جوانی جوان باش، چون پیر شدی پیری کن، چنان‌که بیتی گفته‌ام:

گفتم که در سرای زنجیری کن  
با من بنشین و بر دلم میری کن  
گفتا که سپیدها را قیری کن  
سردی چه کنی پیر شدی پیری کن

که در وقت پیری جوانی [کردن] نه زبید؛ چنان‌که جوانان را پیری کردن نه زبید. پیری که جوانی کند در هزیمت بوق‌زدن ۶ باشد. چنان‌که من گویم:

چون بوق‌زدن باشد در وقت هزیمت

مردی که جوانی کند اندر گه پیری» (صص ۵۹-۵۸) وسعت اطلاعات و معلومات عنصرالمعالی در زمینه‌های مختلف بسیار است. نگاهی به فهرست ابواب کتاب و موضوعات گوناگونی که در مورد هر کدام بحث شده، نشان می‌دهد که عنصرالمعالی مردی است پرمایه و کتاب‌خوانده و در انواع رشته‌های علوم و فنون آن عصر چیزها آموخته است؛ به‌طوری که بسیاری از مظاهر اوضاع اجتماعی آن عصر را در قابوس‌نامه می‌توان جلوه‌گر یافت. آن چه مهم است پرمایگی کتاب و وسعت آگاهی نویسنده است که محتوای کتاب را با اندیشه‌های بکر، حکایات شیرین، اشعار دل‌چسب، ضرب‌المثل‌های هشداردهنده و پندهای حکیمانه می‌آمیزد و با صداقت ذاتی، صراحت لهجه و شهامت اخلاقی به طرح مسائل می‌پردازد. همین شیوه‌ی نگارش و خصوصیات اخلاقی نویسنده، دل‌نشین‌ی سخن او را در دو چندان می‌کند.

## قابوس‌نامه و دیگران

تأثیری که قابوس‌نامه بر آثار بزرگان گذاشته، بسیار است. ارزش معانی و لطف شیوه‌ی بیان کتاب باعث شده است که مورد توجه فارسی‌زبانان و فارسی‌خوانان قرار گیرد؛ به‌طوری که حکایت‌هایی را از قابوس‌نامه در اثر خود نوشته یا به نظم کشیده‌اند. این کتاب چون یکی از زیباترین، شیواترین، سلیس‌ترین و آموزنده‌ترین آثار منثور فارسی در قرن پنجم است، مورد توجه شاعران و نویسندگان بعد از عنصرالمعالی قرار گرفته است و آن‌ها کتاب قابوس‌نامه را خوانده و از آن بهره‌های فراوان برده‌اند و این کتاب به عنوان منبع مهمی برای آثار آن‌ها به شمار می‌آمده است. چندان که سعدی از مضامین قابوس‌نامه بهره‌ها برده و سنایی غزنوی در حدیقه‌الحقیقه، محمد عوفی در جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، قاضی احمد غفاری در نگارستان، محمد حبله‌رودی در جامع‌التمثیل، فزونی استرآبادی در کتاب بحیره، نظامی در خسرو و شیرین، عطار نیشابوری در اسرارنامه، الهی‌نامه و در منطق‌الطیر، افضل‌الدین ابوحامد بن حامد کرمانی در کتاب عقد‌العلی للموقف‌الاعلی، بهاء‌الدین محمد کاتب معروف به ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان، امیر خسرو دهلوی در مثنوی مطلع‌الانوار، جامی در منظومه‌ی سلسله‌الذهب، مجدالدین محمد حسینی مجدی در زینه‌المجالس و محمدباقر معروف به محقق سبزواری در روضه‌الانوار، حکایات و مطالبی از قابوس‌نامه نقل کرده‌اند که گاه با ذکر مأخذ است و گاه اگرچه از قابوس‌نامه یاد نکرده‌اند، معلوم است که از آن بهره برده‌اند. (یوسفی، ۱۳۷۶: ۲۰-۱۹)

ارزش خاص کتاب مشتمل بر آداب و رسوم کهن ایرانی و ذکر گوشه‌هایی از تمدن کهن ایرانی است که جزء در قابوس‌نامه در منابع دیگر دیده نمی‌شود. ملک‌الشعرا بهار آن را «مجموعه‌ی تمدن اسلامی پیش از مغول» و غلامحسین یوسفی کتاب قابوس‌نامه را «درس زندگی» می‌داند.

## شعر در قابوس‌نامه

عنصرالمعالی در زمینه‌ی شعر هم طبع آزمایی کرده است؛ هرچند اشعارش به زیبایی و دل‌نشینی نثرش نیستند ولی در هر جا لازم دیده به اقتضای موضوع در برخی از باب‌ها ابیاتی سروده است. پس ابتکار این روش، یعنی آوردن شعر در میان نثر، از او و همانندان او بوده است که خود شاعر بوده‌اند و از شعر خود در نوشته‌شان شاهد مثال می‌آورده‌اند. این روش خودالگویی برای نویسندگان و شاعران بعد از وی بوده است که نظم و نثر را به هم بیامیزند؛ همان‌گونه که شیخ سعدی به این روش عمل کرده و کتاب خود را به حد اعلای رسانده است. استشهاد شعری عنصرالمعالی در قابوس‌نامه کم است؛ اشعار، بیش‌تر در قالب رباعی، دوبیتی، قطعه و برخی مصرع‌ها و بیت‌ها، و اشعار خودش در قالب رباعی، قطعه یا مفردات

است. در نقل قول از اشعار هم صداقت و امانت را رعایت کرده است، اگر اشعار را خود سروده باشد، قبل از ابیات می‌گوید: «چنان‌که بی‌تی گفته‌ام.» عنصرالمعالی ۳۹ بیت شعر سروده که آن‌ها را در لابه‌لای متن برخی از ابواب قابوس‌نامه آورده است. دو بیت از این اشعار به زبان طبری است.

(در باب بیستم، در کارزار کردن، ص ۹۸)

عنصرالمعالی به غیر از اشعار خود هفت بیت از اشعار شاعران آورده که ضمن رعایت امانت، نام شاعر و بیت موردنظر را ذکر کرده است. شاعرانی که ابیات آن‌ها را عنصرالمعالی در قابوس‌نامه‌ی خود آورده است، عبارت‌اند از: حکیم عسجدی، بوشکور بلخی، فرخی سیستانی، قمری گرگانی و یک بیت عربی، منسوب به حضرت علی (ع) را هم ذکر کرده است. عنصرالمعالی هفت بیت دیگر شعر نقل کرده است که شاعران آن‌ها نامعلوم‌اند. در این حالت هم وی امانت را رعایت کرده است و در نقل قول این‌گونه اشعار می‌گوید: «شاعر گوید:» یا «چنان‌که به پارسی گفته‌اند.» این اشعار به ترتیب در صفحات ۱۷-۲۰-۶۸-۸۳-۸۵-۲۰۷ و ۲۳۰ آمده‌اند.

## مَثَل در قابوس‌نامه

گفتیم که قابوس‌نامه پر از پند و مَثَل است و این مَثَل‌ها و کلمات جامع و حکمیت‌بر زیبایی کتاب افزوده‌اند. شاعران و نویسندگان بعد از عنصرالمعالی از کتاب او استفاده کرده و منشأ برخی از سخنان و مَثَل‌هایی که در متون خود به نظم و نثر کشیده‌اند، به کتاب قابوس‌نامه می‌رسد. امروزه برخی از این سخنان در گنجینه‌ی ضرب‌المثل‌ها و زبان ما جای دارند. در ذیل نمونه‌هایی از مَثَل‌هایی که در قابوس‌نامه ذکر شده، آمده است: آبرای اطلاع بیش‌تر از تمامی امثال و حکم فارسی در قابوس‌نامه، در صص ۵۴۷-۵۳۸ به تصحیح غلامحسین یوسفی و توضیحات مربوط به این مَثَل‌ها به امثال و حکم علامه دهخدا مراجعه شود.

چون تخم بود که به شورستان افکنی. ص ۲۹

نیکی کن و به رودانداز که روزی بردهد. ص ۳۲

گندم نمای جو فروش نباش. ص ۳۲

جواب احمقان خاموشی دان. ص ۳۳

به وقت نومیدی امیدوار باش و نومیدی را در امید بسته‌دان و امید را در نومیدی. ص ۳۳

نشاید که از گندم جو روید و از جو گندم. ص ۳۸

گندم نتوان درود چون جوکاری. ص ۳۸

همه‌چیز همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند. ص ۳۹

یک دست آن نتواند برداشت که دو دست بردارد. ص ۴۰

از عبارت تا عبارت بسیار فرق است. ص ۴۵

درزی نیز در کوزه افتاد. ص ۵۷

دیگ به دو تن به جوش نیاید. ص ۱۵۰

آزموده را هر دم میازمای. ص ۱۷۰



### پی‌نوشت

توضیح: صفحات ارجاعی در متن مقاله مربوط به کتاب قابوس‌نامه به تصحیح غلامحسین یوسفی است.

۱. در خاندان زیار چهار تن از این‌گونه القاب داشتند: نخست قابوس که شمس‌المعالی لقب داشت، دوم پسرش، منوچهر که فلک‌المعالی لقب گرفت، سوم مؤلف همین کتاب کیکاووس بن اسکندر که عنصرالمعالی لقب داشته و چهارم با کالیجار اوشیروان منوچهر که شرف‌المعالی لقب داشته است.

۲. خشمگین شد.

۳. عصا.

۴. ریش‌خند و مسخره.

۵. مضمون این حکایت را امیر خسرو دهلوی نیز در مطلع‌الانوار چنین سروده است:

تیر قدی بر سر پیری نژند

گفت به بازی که کمانت به چند؟

گفت مکن نرخ تهی‌مایگان

رو که هم‌اکنون رسدت رایگان

۶. در هزیمت بوق زدن: کنایه از کاری برخلاف عادت است، مرحوم دهخدا نوشته‌اند: «گویا بوق را به نشانه‌ی پیروزی و ظفر می‌زده‌اند؛ یعنی بوق زدن در هزیمت، کاری برخلاف رسم و دور از خرد است.»

### منابع

۱. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۲، چاپ پنجم، نشر امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۲. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم، نشر امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳.

۳. شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، چاپ چهارم، نشر میترا، ۱۳۷۹.

۴. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چ ۱۳، نشر فردوسی، ۱۳۷۳.

۵. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، قابوس‌نامه، به تصحیح سعید نفیسی، نشر وزارت فرهنگ، ۱۳۲۰.

۶. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهاردهم، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.

۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ پانزدهم، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۷.

۸. یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، ج ۱، چ ۶، نشر علمی، ۱۳۷۶.

### و سخن آخر ...

این‌که سخنان پندآموز قاموس‌نامه هم‌چون آینه‌ای روشن و حقیقت‌نمایی است که درس زندگی می‌آموزد. این «امیر روشن ضمیر» و دل‌پاک و مردم‌دوست به قدری زیبا این مطالب را کنار هم چیده است، که انسان آرزو می‌کند ای کاش مدت مدیدی می‌توانست به این شیوه حکمرانی کند یا پسرش گیلانشاه به همین منوال به فرمان‌روایی پردازد. ای کاش ما بتوانیم گوشه‌ای از نصیحت‌های او را که خطاب به فرزندان این خاک و بوم وصیت کرده است، به کار ببریم.

در پایان، سخنی از این نویسنده‌ی ارجمند نقل می‌شود که در آیین پادشاهی، چه نیکو و زیبا فرزندش را پدران راهنمایی می‌کند که «در مقام فرمان‌روایی، بر خلقان خدای تعالی رحیم باش ... بیداد را در دل خویش راه مده که خانه‌ی ملکان دادگر دیر بماند و قدیمی گردد و خانه‌ی بیدادگران، زود پست شود؛ زیرا که داد، آبادانی بود و بیداد، ویرانی.» (صص ۲۲۸ و ۲۳۳)

ایجاز لفظ و  
اشباع معنی و  
روانی عبارت  
و خالی‌بودن  
از مترادفات  
و نداشتن  
موازنه و سجع  
و صنایع و  
تکلفات لفظی  
در قابوس‌نامه،  
دلیل بر  
شیوه‌ای ساده  
و دل‌انگیز است  
که از لطف ذوق  
و حسن تعبیر  
عنصرالمعالی  
در نویسندگی  
حکایت دارد